

• دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

• تأیید ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

خوانش رمان «سيدات القمر» بر اساس نظریهٔ تقابل‌های دوگانه هلن سیکسو

پرویز احمدزاده هوج*

علی صیادانی**

علی مصطفی نژاد***

چکیده

در سال‌های اخیر، نظریه معاصر، مفهوم تفکر دوگانه را که ریشه در نظریات سوسور و ساختارشکنی دریدا دارد، بررسی کرده است. هلن سیکسو نویسنده فمینیست فرانسوی به تأسی از لاکان و دریدا در نظریه تقابل‌های دوگانه خود به وارونه‌سازی این تقابل‌ها اعتقاد دارد. او با برقراری ارتباط بین زن و نوشتار، به دنبال براندازی نظم مردسالارانه است. جوخه الحارثی در رمان سیدات القمر، تغییرات سریع اجتماعی و پیامدهای آن را از طریق یک خانواده عمانی، با گذشته و تاریخ واقعی عمان پیوند می‌دهد. این رمان، داستان سه‌خواهر از یک طبقه متوسط را در روستای کوچک العوفی عمان و در یک فرهنگ مردسالار به تصویر کشیده و تلاش می‌کند با وارونه‌سازی تقابل‌های دوگانه، شخصیت‌های زن رمان را از وضعیت موجود رهانیده و به آنها فردیت و هویت ببخشد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی بر آن است تا تغییرات ساختار فرهنگی را با توجه به رویکرد هلن سیکسو در نظریه تقابل‌های دوگانه که تجلی آن از طریق ترکیب سنت با مدرنیته، تغییر الگوهای نقش جنسیتی، شکستن تابوها، ساختار اجتماعی، نگرش به آموزش و روابط عاشقانه است، تبیین کرده و با خوانش رمان سیدات القمر، نحوه ترسیم شخصیت‌های زن و چالش تفکر دوگانه مردسالارانه در جامعه عمان را بررسی کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد الحارثی تلاش کرده است شخصیت‌های زن رمان را به چالش کشیدن تقابل‌های دوگانه در جامعه مردمحور و وارونه‌سازی آن‌ها، فردیت و نقش زنانه جدیدی را بپذیرند.

واژگان کلیدی: تقابل‌های دوگانه، سیدات القمر، هلن سیکسو، فمینیسم

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

a.sayadani@azaruniv.ac.ir

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

ali.mn23@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های اخیر یکی از مفاهیمی که در نظریه معاصر مطرح شده، مفهوم تفکر دوگانه است، یعنی تمایل در فرهنگ ما برای ساختن جهان بر حسب تضادهایی مانند: خیر / شر، فرد / جامعه، دانش / جهل و غیره است. در محافل ادبی نیز بحث در مورد متون متعارف در مقابل غیرمتعارف، فرهنگ عالی در مقابل فرهنگ عامه، عملی در مقابل نظری، همگی نمونه‌هایی از بحث‌های مربوط به تفکر دوگانه هستند. منتقد ادبی همچنین به تقابل‌های دوگانه که - آگاهانه یا ناآگاهانه - در یک متن عمل می‌کنند، نگاه می‌کند. این تقابل‌ها ممکن است هم در ساختار متن موثر باشند و هم جزئی از دغدغه‌های ایدئولوژیک آن باشند. فمینیست‌های پسا ساختارگرا این موضوع را به دلیل اعتقادشان مبنی بر اینکه تفکر دوگانه، از مردسالاری حمایت می‌کند، مرتبط یافته‌اند؛ بنابراین علاقه خاصی به درک و از بین بردن فرآیندهای تفکر دوگانه دارند.

هلن سیکسو، منتقد فرانسوی در مقاله‌ای تحت عنوان «Sorties»^۱ بیان می‌دارد که نظام سلسله مراتبی زبان، همواره یک‌سویه این تقابل‌ها را بر دیگری رجحان می‌دهد و با نسبت دادن جنبه رجحان داده شده به مردان، رفته رفته نقش زن را کم‌رنگ ساخته و ارزش‌های مردسالارانه را تقویت می‌کند. او استدلالش را با نظر به همین نظام بنا کرده و فهرستی از این تقابل‌ها را ارائه می‌دهد: «فعالیت/انفعال، خورشید/ماه، فرهنگ/طبیعت، روز/شب، پدر/مادر، عقل/احساس، هوشمندی/حساسی» (Cixous, 1998: 578).

الحارثی در رمان *سيدات القمر*، جامعه‌ای مردسالار را با مدل جدیدی از هویت،

۱. مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۵ منتشر شد. (به معنی سفرها) این مقاله نشان می‌دهد که نوشتن برای سیکسوس با شروع یک سفر شروع می‌شود. سفری که در بستر آغاز می‌شود، در بدن می‌گذرد و به وسعت بی‌نهایت چشم‌انداز ناخودآگاه که درون آن نهفته است سفر می‌کند.

جنسیت و نقش‌های جنسیتی زنان در تغییرات تفکر دوگانه مردسالارانه به تصویر می‌کشد و روستای تخیلی را نشان می‌دهد که زنان در آن از محدودیت و خشونت رنج می‌برند. این رمان، تصویری از جامعه عمان در حال گذار به ما ارائه می‌دهد که در نهایت منجر به دگرگونی و درگیری فرهنگی می‌شود. این تعارض از طریق تغییر الگوهای نقش‌های جنسیتی، نگرش به آموزش، رفتار با بردگان، تضعیف تمایز طبقاتی، شکستن تابوها در رابطه عاشقانه اجباری و موارد دیگر تجزیه و تحلیل می‌شود. الحارثی در این رمان تلاش کرده ضمن ساختارشکنی و وارونه‌سازی تقابل‌های دوگانه، تا حدود زیادی به نظریه هلن سیکسو نزدیک شود.

در مبانی نظری مقاله بر پایه دیدگاه‌های سیکسو، از تقابل‌های دوگانه به عنوان ابزاری برای تحلیل شخصیت‌های رمان استفاده شده است. سیکسو علاقه‌مند به استفاده از ساختارشکنی برای کشف تقابل‌های دوتایی است که بین واژه‌های مرد/زن، خود/دیگری و موضوع/ابژه وجود دارد. سیکسو معتقد است که به جای اینکه دیگری را به عنوان یک تهدید ببینیم و آن را بکشیم، باید دیگری را بپذیریم و یک رابطه عشقی جدید شکل بگیرد که هر دو طرف تقابل دوگانه سوژه/ابژه را در بر بگیرد.

رمان دارای ویژگی‌های قابل توجهی است که محقق را بر آن داشته تا آن را از دیدگاه سیکسو بررسی کند. اولین ویژگی برجسته، نگارش و نیز ترجمه رمان توسط یک زن است. دومین ویژگی آن، وجود قهرمانان زن در متن رمان است که علیه شخصیت‌های مردسالار قیام می‌کنند. از این رو نقد رمان بر اساس تقابل‌های دوگانه، در چپ‌های جدیدی را به روی پژوهشگر و مخاطب می‌گشاید تا به کمک آنها بتواند به معانی ثانویه نهفته در هر روایت پی ببرد؛ و با خوانش متن و پس از استخراج تقابل‌های دوگانه، از طریق وحدت آنها به یک مفهوم کلی که بر متن حاکم است دست یابد.

این جستار با کاربست نظریه تقابل‌های دوگانه^۱ از دیدگاه هلن سیکسو^۲، به روش توصیفی-تحلیلی به نقد و تحلیل رمان سیدات القمر پرداخته و به این سوال پاسخ می‌دهد که: - این رمان چگونه و با چه اهدافی توانسته است با ترسیم شخصیت‌های زن، تقابل‌های دوگانه را بیافریند و تا چه میزان به دیدگاه هلن سیکسو نزدیک شده است؟

- به چه شکلی می‌توان با استفاده از نظریه سیکسو، تقابل‌های دوگانه موجود در متن رمان و کنش‌های مطرح الحارثی را تحلیل کرد؟
- الحارثی چگونه توانسته تفکر دوگانه مردسالارانه را به چالش بکشد؟
با این فرضیه که نویسنده با به کارگیری تقابل‌های دوگانه در عنوان و دیگر عناصر رمان، در صدد است تقابل و دوگانگی جامعه عمان در دوران پسا استعمار را به سوی شخصیت‌های زن وارونه‌سازی کند.

۲. پیشینه تحقیق

مطالعه و تحقیق بر روی رمان سیدات القمر، عمدتاً در کشورهای عربی و بعد از کسب جایزه بوکر بوده است. در ایران هم پژوهش‌هایی در این خصوص انجام گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: محدثه حسینی (۱۳۹۹) پایان‌نامه خود را با عنوان تبیین وضعیت زنان عمانی در رمان سیدات القمر از منظر سنت و تجدد و تطبیق آن با وضعیت زنان افغانستان پسا طالبان به پایان رسانده و در آن وضعیت زنان عمانی را با زنان افغانی دوره طالبان مقایسه کرده است. صیادانی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «خود شرقی‌انگاری و اگزوتیسم در رمان سیدات القمر جوخه الحارثی» رمان را از منظر شرق‌گرایی و خودشرقی‌انگاری بررسی و مضامین اگزوتیسم یا غریبه‌گرایی را برشمرده‌اند. احمدی و بابایی (۱۴۰۱) در مقاله «نقد تطبیقی ترجمه بخش‌هایی از

1. Binary Opposition
2. Hélène Cixous

رمان «سيدات القمر» با تأکید بر تکنیک‌های هفت‌گانه» با تکیه بر نظریه‌های ترجمه، تکنیک‌های ترجمه‌ای را که در ترجمه «محمد حربائی زاده» با عنوان «بانوان ماه» به کار رفته، را بررسی کرده است. در مقاله «واکاوی مفاهیم تربیتی فمینیسم در رمان سيدات القمر (دختران ماه) اثر جوخه حارثی»، نیز پورعابد و دیگران (۱۴۰۱) سعی می‌کنند تا با توجه به مفاهیم فمینیستی به کار رفته در رمان، به تحلیل نگاه حارثی به زنان و شیوه توصیف او از وضعیت آنان بپردازند. جهانتاب و دیگران (۱۳۹۹) نیز در مقاله «خوانش نمود زمان در رمان «سيدات القمر» جوخه الحارثی» تلاش کرده‌اند بر اساس نظریه روایی ژنت، به شیوه تحلیل محتوا به بررسی ساخت‌مایه‌های روایی و به طور اخص شگردهای زمانی این رمان بپردازند.

اما به چند نمونه از پژوهش‌هایی که در کشورهای عربی انجام شده هم اشاره می‌کنیم: محمد سیف‌الاسلام (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «قراءة سيميائية في رواية سيدات القمر للأديبة العمانية جوخة الحارثي» به زیبایی‌شناسی رمان در عنوان و جلد و شخصیت‌های رمان می‌پردازد. داودی و الغافرية (۲۰۱۹) نیز در مقاله‌شان با عنوان «بنية الزمن في رواية سيدات القمر لجوخة الحارثية» از نحوه ساخت زمان در رمان و اتفاقات پیدا و پنهان جامعه عمانی و شخصیت‌های رمان در زمان سخن گفته‌اند. از پژوهش‌های دیگر، مقاله «سرد الهوية، خطاب الهوية في السرد النسائي» است که توسط زروق (۲۰۱۷) نگاشته شده و به مساله هویت شخصیت‌ها و نحوه روایت آن‌ها پرداخته است. گفتنی است مطالعه و پژوهش در مورد آثار ادبی و به‌ویژه رمان عمان، اندک بوده و جای خالی آن در تحقیقات ادبیات عربی مشاهده می‌شود. از این‌رو نویسندگان، درصدد کشف پارادوکس و دگرگونی فرهنگی در سایه تقابل‌های دوگانه هلن سیکسو در این رمان هستند.

۳. تقابل‌های دوگانه^۱

تقابل دوگانه یک مفهوم کلیدی در ساختارگرایی است، نظریه‌ای از جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی که بیان می‌کند که همه عناصر فرهنگ بشری را فقط می‌توان در رابطه با یکدیگر و نحوه عملکرد آنها در یک سیستم بزرگ‌تر یا محیط کلی درک کرد. ما اغلب هنگام بررسی روابط بین گروه‌های مختلف مردم، به عنوان مثال: طبقه بالا و طبقه پایین یا معلول و غیر معلول، در مطالعات فرهنگی با تقابل‌های دوگانه مواجه می‌شویم. در ظاهر، اینها صرفاً برچسب‌های شناسایی به نظر می‌رسند، اما چیزی که آنها را متقابل دوگانه می‌کند، این تصور است که آنها نمی‌توانند در کنار هم وجود داشته باشند.

اولین بار اصطلاح تقابل‌های دوگانه را «نیکولای تروبتسکوی^۲» واج‌شناس به کار برد (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۸۹). تقابل‌های دوگانه، اساس تفکر ساختارگراها به ویژه فردینان دو سوسور^۳ است. به باور وی، تقابل‌های دوگانه، ابزاری هستند که به یاری آنها، واحدهای زبان ارزش و معنا می‌یابند و هر واحد در تقابل با واحدی که حضور ندارد، تعریف می‌شود (سجودی، ۱۳۸۲: ۸۸). به اعتقاد وی، مخاطب می‌تواند برخی معانی را از طریق تقابل بین واحدها، به دست آورد. همچنین در دیدگاه سوسور، یک واژه مانند یک هسته مرکزی عمل می‌کند که واژه‌های نامحدودی را به سوی خود فرا می‌خواند و به همین دلیل است که یک واژه در کنار واژه‌های دیگر، نظامی از تبادل یا تقابل را ایجاد می‌کند که در نهایت تولید ارزش می‌کنند (شعیری، ۱۳۹۱: ۵۱۲). بعد از سوسور نیز افرادی چون رولان بارت، یاکوبسن و استروس و گرماس بر آن تأکید کردند و حتی عناصر متقابل را به عنوان ساختار روایت معرفی کردند (حیاتی، ۱۳۸۸: ۹). رولان بارت نیز بر این باور است که اساسی‌ترین مفهوم ساختارگرایی، تقابل‌های

1. Binary Oppositions
2. Nikolai Trvbtskvy
3. Ferdinand de Saussure

دوگانه است (بارت، ۱۳۷۰: ۱۵).

در هر صورت یکی از باورهای رشد یافته در مکتب ساختارگرایان این است که هیچ اصطلاحی جدا از جفت خود معنا ندارد و متون، دسته‌ای از این تقابلهای را در خود جای داده است که باعث انسجام و ساختار ویژه هر اثر می‌شوند و هرگز از ساخت معنایی متن، خارج نیستند. هر نظامی چندین تقابل را در بر گرفته است که از تقابل بنیادین سرچشمه می‌گیرند و کار منتقد، کشف تقابل مادر و انشعابات آن است (برسler، ۱۳۸۶: ۱۳۶). آنچه آنان از مطرح کردن و پرداختن به تقابلهای دنیال می‌کنند، دستیابی به مفهوم متن و رسیدن به وحدت ساختاری روایت است (رامین‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰). بنابراین کشف تقابلهای دوگانه یک متن ادبی، یکی از استراتژی‌های رهیافت و تفسیر متن است. برای خواننده بسیار معمول است که در فرایند خوانش به واژه‌های متقابل بیندیشد و تقابلهای را تبیین کند و آنان را در یک چارچوب بگنجانند و معنای متن را که از طریق چنین نظام ساختاری ارائه شده است، کشف کند (همان: ۹).

این تقابلهای متن را می‌سازند و جزء لاینفک دغدغه‌های ایدئولوژیک هستند. تفکر دوگانه به عنوان وسیله‌ای برای حفظ مردسالاری در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، منتقدانی مانند سیکسو به درک و از بین بردن فرآیند تفکر دوگانه علاقمند هستند.

۴. هلن سیکسو و تقابلهای دوگانه

هلن سیکسو معتقد است که فرهنگ غالب، به نوعی تفکر سلسله مراتبی اولویت می‌دهد که ریشه در مجموعه‌ای از تقابلهای دارد. مرد در قیاس با زن منفعل که صرفاً موضوع مشاهده است، فعال و مشاهده‌گر است. بنابراین، زنانگی فقط هنگامی وجود دارد که مورد مشاهده مردان باشد. از نظر سیکسو، مرد اساساً در حالی که زن برای مرد، «دیگری» است، به این دیگری فقط برای بازگشت به خودش علاقه‌مند است. یعنی این که میل مردان به زنان در نهایت نوعی عشق به خود است. در

نتیجه، زن از فرهنگ پدرسالار حذف می‌شود؛ خاصه که زن حتی نسبت به خودش هم غایب است. زن از بدن خودش و از تمایلات خودش جدا می‌شود. زن مطلقاً نمی‌تواند با استفاده از زبانی که برای بیان و مفهوم‌سازی مردانه طرح شده، خودش را درک کند. سیکسو بر آن است تا زنانگی را بر اساس کثرت آن بازیابی کند (بیسلی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

این تقابل‌ها و امثال آن، اساس نظریه ساختارگرایی را شکل می‌دهند و سیکسو که منتقدی پسا ساختارگراست، چنین تقابل‌هایی را که همواره بر اقتدار و استیلای یکی از طرفین متکی هستند مورد انتقاد قرار می‌دهد. سیکسو روند تفکر را به طور بنیادی دوگانه می‌داند. از منظر وی، منبع الهام تمامی این تقابل‌ها در دوگونگی بنیادین زن و مرد ریشه دارد که در آن، مرد با هرچه فعال، فرهنگی، روشنایی و بلندی که عموماً مثبت است، سر و کار دارد و زن با هرچه منفعل، طبیعی، تاریکی و پستی که عموماً منفی است، گره خورده است.

هلن سیکسو بر این باور است که همین نظام‌های دوگانه که جنسیت را می‌سازند، پدیدآورنده امپریالیسم هستند. زنان با سیاهی، دیگریت و آفریقایی و آسیایی بودن مرتبط می‌شوند و این در مقابل وضعیت مردان است که با روشنایی، فردیت و تمدن غرب پیوند می‌خورند (کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۵۲). سیکسو با تکیه بر تقابل‌های دوگانه در زبان به بیان نظریات خویش می‌پردازد و نگاه مردانه، مرد سالارانه و در اصطلاح نرینه‌محوری را مورد انتقاد قرار می‌دهد. سیکسو می‌گوید که باید در تقابل‌های دوگانه، واسازی انجام دهیم و تقابل‌های دوگانه که در آنها مرد برتر است را برعکس کنیم. زیرا سیکسو بر این عقیده است که زن نه تنها نماد فقدان نیست، بلکه بالعکس، زن نماد باروری و تکثر است. وی در کتاب «زن تازه به دنیا آمده» وجه رادیکال پروژه خود را شکستن و به زیر افکندن تمامی تقابل‌های دوتایی موهوم معرفی می‌کند. او می‌گوید مرگ و خشونت در دل تفکر پدرسالار و در

واحه تاریک میان تقابل‌های دوتایی جای دارند، خود این تقابل‌ها که جملگی زیر سایه تقابل بزرگ و عمده مرد/زن نشسته‌اند، اساساً خشن و مرگ‌آورند، چرا که یک سوی شرط حضور و بقایش را در تخریب و زوال دیگری می‌داند. عرصه تفکر ثنویت‌گرا و دو اندیش، یک منطقه جنگی است، منازعه برتری‌جویی است (سیکسو، ۱۳۸۲: ۹۶).

استدلال‌های اساسی او بر این فرض استوار است که سنت روشنگری فلسفه غرب، با تأکید بر تقابل‌های دوگانه جنسیتی، عمیقاً بر روش‌های گردش دانش تأثیر گذاشته است. به همین ترتیب، معانی احتمالی زن را محدود کرده است، زیرا زنان تحت تأثیر منفی سیستم بسته منطق دوگانه هستند. هر سیستم تفکر دوگانه همیشه یک تقابل سلسله‌مراتبی است. یک اصطلاح دارای امتیاز بیشتری است، قدرت بیشتری نسبت به دیگری دارد، و همچنین به قیمت دیگری تعریف می‌شود.

نظریه تقابل‌های دوگانه، انگیزه‌ای برای آرمان فمینیستی به ویژه برای سیکسو فراهم می‌کند تا راه‌هایی برای صدا و نوشتن زنان و رهایی زن و بالاتر از همه زایش سوژه زنانه و گفتمان زنانه عاری از سرکوب سیستماتیک و تاریخی نظم نمادین بیابد. می‌توانیم نکات کلیدی این قسمت را برای اطمینان از واضح بودن آنها فهرست کنیم: سیکسو فرآیندهای تفکر ما را اساساً دوگانه می‌داند.

از دیدگاه سیکسو تقابل اساسی مرد/زن است.

تقابل‌های دوگانه از ارزش‌های مردسالارانه حمایت می‌کند.

۴. تحلیل تقابل‌های دوگانه

این رمان، یک رمان فمینیستی است و تمرکز بر حضور مظلومانه زنان و ظلمی دارد که نسل آنها پی در پی متحمل می‌شوند. ظلمی که از مادر بزرگ شروع و در انتهای رمان به نوه ختم می‌شود. الحارثی هم رمان را به مادرش تقدیم می‌کند و او را ارج

می‌نهد و هم از آرمان زنانی دفاع می‌کند که با وجود همه ادعاها هنوز در جوامع عرب رنج می‌برند. تقابل‌ها میان دوگانگی‌هایی که ذکر می‌کنیم مربوط است به زنانی که در یک مکان خاص به نام العوافی عمان در رمان سیدات القمر با آن روبرو هستند. حقیقت این است که تقابل مهمترین عنصر شکل‌دهنده در این رمان است؛ اما به این معنا که طرفین دوگانگی‌های متضاد را در روابط تقابلی مستمر می‌سازد که از آن ویژگی‌های ظلم به‌طور کلی یا ویژگی‌های تکان‌دهنده ایجاد می‌شود. تقابل بین رویا از یک طرف و واقعیت از طرف دیگر.

به‌طور کلی تقابل‌های دوگانه در این رمان که در قالب نوشتار زنانه سیسکویی بررسی می‌شوند، عبارتند از: اصل / دیگری، عشق موفق / عشق ناموفق، جامعه سنتی قدیم / جامعه مدرن جدید، تغییر نگرش نسبت به آموزش: بی‌سوادی / تحصیل، تغییر در نقش‌های جنسیتی: اجبار / اختیار، برده‌داری / آزادی.

۴.۱. اصل / دیگری

همیشه زنان در مقایسه با مردان که انواع اصلی بشری شناخته می‌شدند، با صفت‌های منفی تعریف می‌شده‌اند. زنان در این جامعه به خاطر نداشتن قضیب و توانایی فیزیکی آنان، به‌عنوان «دیگری» و غیر بشر شناخته می‌شدند (Abrams, ۱۹۹۹: ۸۹). اگر چه جهان هر روز مرحله مدرنیزه شدن خود را کامل‌تر می‌کند، زنان به اصطلاح جنس ضعیف‌تر در همه بخش‌ها تحت انقیاد اجتماعی به اشکال مختلف در بسیاری از نقاط جهان قرار می‌گیرند. شرایط در جهان عرب یک نمونه آشکار است. از زن‌ها انتظار می‌رود تحت مالکیت باشند و مردان، چیزی کمتر از حقوق مالکیت انحصاری بر آنان اعمال نمی‌کنند. اما زنان عصر جدید با کلیشه‌های سنتی قدیم مبارزه کرده‌اند تا جایگاه شایسته خود را در جامعه به دست آورند. رمان سیدات القمر را می‌توان به‌عنوان یکی از این نمونه‌ها از پیشرفت‌های قدرتمند تغییرات در ادراک اجتماعی و شرایط زنان در آن محیط دانست.

ایریگاری تأکید دارد مردان، زنانگی را تعریف کرده‌اند. این تعریف نیز متأثر از تقسیم‌بندی دوجوهی حاکم بر اندیشه غربی و فرض جفت‌های متضادی است که همیشه در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۴۴۷). سیکسو این موضوع را روشن کرده که هدف اصلی استدلال او، ساختارشکنی ایده‌ای است که مردان درباره زنان بیان می‌کنند. تقابل‌های موجود را می‌توان به عنوان یک سلسله مراتب تحلیل کرد که در آن سمت زنانه همیشه به عنوان نمونه منفی و ناتوان در نظر گرفته می‌شود.

او مدعی است که در زبان، ادبیات، فلسفه، دین، نقد و در هر نوع بازنمایی و تأملی می‌توان این تقابل‌ها را تشخیص داد. یکی از اضداد همیشه بر دیگری ترجیح داده می‌شود و سیکسو آن را «میدان نبرد جهانی» می‌نامد. این تقابل‌های سلسله‌مراتبی به‌طور سنتی تمایل دارند که مردان را با طرف برتر این مخالفت‌ها مرتبط کنند. سیکسو استدلال می‌کند که تمام آن تقابل‌های سلسله‌مراتبی، در نهایت ما را به دوگانگی فعالیت/انفعال می‌کشاند (۱۹۹۶: ۶۴). در حالی که مرد نماینده فعالیت است، زن نماینده انفعال است. زن در انفعال، به خواب ابدی محصور است. انتخاب دیگری برای زن وجود ندارد، یا منفعل است یا وجود ندارد.

به‌طور واضح، رمان با تفکر یک زن، سپس با سرکوب اجباری آن فکر آغاز می‌شود. میا در رویای خیاطی خود و در رویای عشقی غیرقابل دسترس است. او عاشق مرد جوانی به نام علی شده است که تازه از تحصیل در لندن، برگشته است. میا در آرزوی فرصتی است که لااقل نگاهی به او بیندازد. اما اعلان مادرش، این رویا را نادیده می‌گیرد: او به دخترش می‌گوید که عبدالله از او خواستگاری کرده است. میا وظیفه‌شناسانه و بی‌عشق و علاقه با عبدالله ازدواج می‌کند. میا، پیشنهاد ازدواج را ناخواسته پذیرفت. اما همچنان که اعتراض خاموش او در سخنان پر از اشک او مشهود است، همسر اجبار شده را نیز اصل می‌داند و خودش را دیگری. طوری که او

وظیفه دارد مطابق نظر او زندگی کند:

«قالت میا ساهمة: نعم وأن أضحك إذا ضحك وأبكي إذا بكى وأرضى إذا رضی... تقصد أن تفرحي لفرحه وتحزني لحزنه»، ازداد صوت میا خفوتا: «ومن يحزن لحزني أنا؟»

ترجمه: میا با چهره‌ای جدی مثل همیشه و صدای آهسته گفت: بله. و اینکه هر وقت او می‌خندد بخندم، و اگر اشکی روی گونه‌هایش جاری شد، بهتر است مقداری اشک روی گونه‌هایم جاری شود. من باید به هر چیزی که او را خوشحال می‌کند راضی باشم و ... پس چه کسی وقتی من غمگین هستم غمگین می‌شود؟

سیکسو اعتقاد دارد در تقابل‌های دوگانه، وارونه‌سازی باید انجام گیرد و تقابل‌هایی که مرد در آن‌ها برتر است معکوس شود (یزدانجو، ۱۳۸۶: ۱۵۶). در تقابل مرد و زن، واژه نخست واژه‌ای است که دومی از آن مشتق یا منحرف می‌شود. مرد «خویشتن» و زن نسبت به او «دیگری» است. او برای مرد دیگری است یا به اندیشه او در نمی‌آید. پس از آن که اندیشیدن مرد به زن پایان یابد، چیزی که از او باقی می‌ماند، نااندیشیدنی یا نااندیشیده است (یزدانجو، ۱۳۸۶: ۲۰).

یک جفت دیگر از ایده‌های مخالف که اعتقاد مردسالارانه جامعه العوافی را آشکار می‌کند، سر در مقابل بدن است. آنها برای متفاوت بودن با مردان، نوشتن، خواندن و گفتن برخی کلمات را علاوه بر هر چیزی که به عقلانیت یا تفکر مربوط می‌شود، از زنان و کنیزان رد می‌کردند. کنیزها کلمات محدودی برای استفاده در گفتار خود دارند، بنابراین نمی‌توانند آنچه را در ذهن خود دارند بیان کنند و در نتیجه دیگر عقلی ندارند. سر و عقل برای مردان گذاشته شده است. زیرا آنها کسانی هستند که آن بدن‌ها را کنترل می‌کنند و هر زمان و هر طور که بخواهند از آنها استفاده می‌کنند. آنها خود را برتر از زنان می‌دانند. علاوه بر این، آنها به زنان به‌عنوان افرادی که قادر به تفکر نیستند نگاه می‌کنند. عزان (پدر میا) با وجود داشتن همسر، از آزادی

عمل برخوردار است و از اصلیت خود استفاده می‌کند. روابط آنها مخفف آزادی بی‌بند و باری است. یک مرد از آن‌رو که اصل است، مجاز است هر تعداد زن یا معشوقه که می‌خواهد داشته باشد، اما زنان از چنین امتیازی منع شده‌اند. او عاشق یک زن بادیه‌نشین به نام نجیه یا قمر شد، که زیباتر از او کسی را نمی‌شناخت و به قدری جذب وجود نجیه شده بود که حتی روز عروسی اسما هم با او بود:

«حين كانت آخر طبول عرس أسماء تدقّ كان عزان يتقلّب على الرمل البارّد مع نجية، يتأمل وجهها اللذي لم ير في حياته شيئاً أجمل منه، ويردّد لها أبيات المتنبي
...»

ترجمه: «آخرین طبل‌های عروسی اسما زده می‌شد. عزان به همراه نجیه روی شن‌های سرد خوابیده بود و غلط می‌خورد. صورت نجیه را نگاه می‌کرد. صورت زیبایی که در زندگیش زیباتر از آن ندیده بود و ابیاتی از متن‌بی برایش می‌خواند.»
سال‌ها شخصیتی تحت سلطه و بدون اختیار است. در کودکی تحت سیطره و حاکمیت عمویش بود. هیچگاه اجازه خروج از قلعه و بازی با هم‌سالانش در کوچه و کنار نداشت.

«لقد كبرت تحت جدار المطبخ، محرومة من أطايبه في قلعة عمّها، لم تكن تطبخ أو تكنس أو تحمل الماء والحطب على رأسها فهي ليست عبدة، ولكنّها لم تكن أيضاً تشبع أو تلبس أيّ ملابس جميلة أو تتعلّم التطريز، فالشيخ سعيد ليس أباً بل عمّها فقط. لم تكن تستطيع الخروج من القلعة ولا اللعب مع بقية البنات في الحارة، ولا التضاحك أثناء الاستحمام الجماعي في الفلج، ولا الرقص في الأفراح كما تفعل بنات العبدات، لم تكن أيضاً تستطيع إيجاد بقايا الأقمشة القديمة لصنع ثياب العرائس الخشبية، ولا التحلّي بالقلائد والأساور الذهبية، ولا التمتع بلذائذ المائدة كما تفعل بنات الشيوخ». (همان: ۱۴۸)

عنکبوت‌ها هم قبل از رسیدن به پانزده سالگی، آینه عبرتی برای هر کنیز یا حتی زن

آزاده‌ای بود که به فکر ازدواج با مرد مورد علاقه‌اش بود، زیرا هنگامی که از ازدواج با «نصیب» برده شیخ سعید امتناع ورزید، در یک سیاه چال قدیمی در یک قلعه محبوس شد. عنکبوت ماه‌ها در سیاه چال ماند، غذایش را هر روز به او می‌رساندند و شوهرش هر شب به او سر می‌زد. وقتی مردم از فریاد او عصبانی شدند، شیخ سعید او را آزاد کرد. «أصبحت عنكبوتة، قبل أن تبلغ الخامسة عشرة من عمرها، درساً بليغاً لكل عبدة أو حتى حرة تفكر في رفض زوجها، إذ حبسها الشيخ سعيد في زنزانة قديمة في القلعة حين رفضت النوم مع عبده «نصيب» الذي زوجها إياه. ظلت عنكبوتة أشهراً في الزنزانة يصل إليها طعامها كل نهار وزوجها نصيب كل ليلة، وحين ضجّ الناس من صراخها أطلق سراحها...» (همان: ۱۸۸)

با توجه به نظریه هلن سیکسو، مردمحوری در جامعه سیدات القمر نقش جنسیتی زن را از پیش تعیین کرده که همان برتری مرد و اصل بودن او و دیگری بودن زن است. از این رو شخصیت‌های زن با وارونه‌سازی این تقابل، احساس دیگری و پایین رتبه بودن نسبت به مردان را فراموش کنند.

۲.۴. عشق موفق / عشق ناموفق

تحلیل مضامین مختلف موجود در رمان، درباره ارزش ادبی آن بسیار مهم است. این رمان موضوعات کاملاً مختلفی را در بر می‌گیرد و با دقت در طرح و دیدگاه شخصیت‌های مختلف بافته شده است. عشق، که پایه و اساس هر رابطه‌ای می‌شود، می‌تواند یکی از مضامین غالب در رمان تلقی شود. در اینجا عشق به عنوان وسیله‌ای برای تبدیل رابطه بین خود و دیگری به رابطه‌ای بدون خشونت نشان داده می‌شود. فقدان عشق منجر به شکست شخصیت‌ها در روابطشان می‌شود و زندگی آنها را به دور باطل می‌کشاند.

وقتی سیکسو از عشق صحبت می‌کند، ادعا می‌کند که در عشق ما در معرض خطر بزرگی هستیم، او می‌گوید: در مواجهه با عشق، ما خود را خلع سلاح می‌کنیم و

در واقع آسیب پذیری را حفظ می‌کنیم. از بین نمی‌رود، بلکه به دیگری عرضه می‌شود. با شخصی که دوستش داریم، ما یک رابطه آسیب‌پذیر مطلق داریم. چرا که فکر می‌کنیم آنها هیچ آسیبی به ما نخواهند رساند. در عین حال این تجربه را داریم که آنها تنها کسی هستند که می‌توانند تمام آسیب‌های دنیا را به ما بزنند ... و این جنبه کودکانه و جادویی عشق است. (Calle-Gruber M. and Cixous H., H el ene)
 Cixous Root prints, London: Routledge, ۲۲, ۲۸, ۳۰ (۱۹۹۷))
 به نظر می‌رسد تقریباً تمام روابط عاشقانه موجود در سیدات القمر با یک فروپاشی مشابه روبرو شده است: میا که علی‌رغم میل باطنی‌اش با عبدالله ازدواج کرده؛ ما می‌بینیم که عبدالله در مورد درک همسرش از عشق تعجب می‌کند:
 «ألم تعرفي الحب يا میا؟ ألم تشعری بی و أنا أطوف حول بیتکم كما يطوف الحاج حول کعبته؟» (همان: : ۱۳۸).

ترجمه: «میا آیا حداقل تصویری از عشق نداری؟ آیا وقتی خانه شما را دور می‌زدم مثل حاجی که دور کعبه طواف می‌کند، مرا احساس نکردی؟»
 میا خاطرات خود با همسرش را مرور می‌کند و به یاد می‌آورد که هرگز هدایایی رد و بدل نکردند و زندگی با او در تنیده‌ای یکنواخت از تسلیم و درماندگی گذشت و وقتی این سوال پرسیده شد: "دوستش داری؟" پاسخ سکوت است، زیرا نه او و نه عبدالله به دنبال جوانه‌زدن گل زیبای عشق در روابط خود نبودند.
 وقتی اسما هم فقط به این سبب با خالد ازدواج می‌کند که دلیلی برای رد او نداشته است، عشق به یک سوال تبدیل می‌شود: «قلیها خلی، فلیم لا یفتح لخالد؟» (همان: ۱۴۴).

ترجمه: «اسما کسی را در دلش نداشت، پس چرا قلبش را برای خالد نگشاید؟»
 اما خوله، نماینده زنانی است که با اراده محکم در جهت اجرای خواسته‌هایش است. در برابر تفکر دوتایی مردسالارانه و ازدواج متعارف مقاومت می‌کند. او که از همه

پیشنهادات ازدواج امتناع می‌ورزد تا پسرعمویش، ناصر از کانادا به عمان باز گردد، با صبر و شکیبایی منتظر اوقات خوش می‌ماند. خوله به شدت به پیشنهادات دیگر ازدواج اعتراض می‌کند، زیرا دل به پسر عمویش، ناصر داده است:

«أما خولة فقد فتحت فاهها مذهولة و هي تستمع لأمها و أختها و حين سكتت بدأت تردد كلمة لا بصوت خافت أولاً ثم بصراخ هستيري: لا لا لا لا...» (همان: ۷۷).

ترجمه: «اما خوله با تعجب به حرف‌های مادر و خواهرش گوش می‌داد و بعد از این که حرف‌های آن‌ها تمام شد، ابتدا با صدای آرام و بعد با صدای عصبی و هیستریک فریاد زد: نه نه نه نه...».

«أما خولة فما زالت تنتظر ابن عمها ناصر و قد همست مراراً في عرس أسماء: يا ربُّ زُدي لي ناصر» (الحارثي، ۲۰۱۰: ۱۶۷).

ترجمه: «اما خوله هنوز منتظر پسرعمویش، ناصر است. روز عروسی اسماء چند بار با تلخی گفت: خدایا ناصر را به من برگردان».

محقق معتقد است که مقاومت خوله در برابر ازدواج، نگرش مقاومت در برابر سلطه مردانه بوده است.

الحارثی این دروغ‌بودن حس عاشقانه را در ازدواج با واقعیت غالباً ناخوشایند مسئولیت و اجبار خانواده که هر لحظه از لذت و ناامیدی در روابط ظاهر می‌شود، پیوند می‌دهد. لندن، دختر میا عاشق مردی می‌شوند که او را کتک می‌زند و مادرش نمی‌خواهد او ازدواج کند. اما لندن اصرار دارد که اگر با او ازدواج نکند، خودش را خواهد کشت. بعدها نیز لندن می‌بینیم که از عشق ناموفق خود پشیمان است:

«أنا اخترته .. كلکم رفضتم و أنا أصرت .. ما أدراني .. كنت سعيدة في البداية، حاولت التجاهل .. لكن .. كيف سأعترف لأمي أنني كنت مخطئة؟ .. ماذا أقول لكم؟» (همان: ۵۶).

ترجمه: «خودم انتخابش کرده بودم. همه شما مخالف بودید ولی من اصرار کردم.

چه می دانستم. اولش خوشحال بودم سعی کردم خودم را به نفهمی بزنم. اما چطور به مادرم می گفتم من اشتباه کردم؟ چی به شما می گفتم؟»

اما عبدالله کسی است که وقتی از اوضاع نابسامان دخترش مطلع می شود، قدرت خود را اعمال می کند. او از طریق طلاق از لندن حمایت می کند، به او امکان می دهد حرفه ای را دنبال کند، انتخابی که زنان نسل های قبلی از آن محروم بودند. دخترش نماینده آینده است. بالاخره تغییر گسترده فرهنگی، گاهی اوقات ناشی از تصمیمات فزاینده شخصی است.

سالمه، مادر میا نیز ازدواجی کاملاً سنتی و با زور و اجبار خانواده دارد. او در ۱۳ سالگی به اجبار عمویش با عزان که چند سال از او بزرگتر بود، با وجود مخالفت مادرش ازدواج می کند. «كانت في الثالثة عشرة...، إذ سرعان ما أبلغ عمها والدتها أنه سيزوج سالمة لقريبه عزان، وكان عزان شابًا غزًا يكبرها ببضع سنين، ولم تكن أمها راغبة في تزويجها له.» (الحارثي، ۲۰۱۰، ۱۵۷ و ۱۵۸)

الحارثی معنای جدیدی به مفهوم عشق در تقابل با معنای سنتی آن می دهد که تحت تأثیر تقابل های دوگانه تولید شده توسط جامعه بود. در این جنبه جدید، عشق خودخواهانه نیست، بلکه استراتژی حرکت خود به سوی دیگری است. اگرچه این جنبش یک جنبش مالکانه نیست، اما همان چیزی است که سیکسو از پذیرش دیگری با همه تفاوت هایش یاد می کند؛ اما نه به عنوان تهدید. او سعی می کند به ما هشدار دهد که اگر عشق را به این شکل درک نکنیم، نتیجه آن شکست و ناراحتی خواهد بود، همانطور که برای شخصیت های زندگی قبل از انسان اتفاق می افتد.

۳.۴. سکوت / سخن گفتن

این رمان داستان سه نسل از یک خانواده را از روستایی به نام العوافی روایت می کند. با توجه به زندگی سه نسل در رمان، تقابل زمانی به وجود می آید که زنان مدرن تحت هنجارهای سنتی مردسالارانه زندگی می کنند. آنها توسط هنجارهای سنتی محدود

می‌شوند. بر این اساس، سیکسو شخصیت‌های زن را به‌عنوان زنان مطیع و سرکش تحت هنجارهای مردسالارانه تقسیم می‌کند.

سخن‌گفتن زن در فلسفه سیکسو مفهومی حیاتی است، از این رو سکوت شخصیت‌ها در این رمان بسیار مهم به نظر می‌رسد. سیکسو در «خنده مدوسا» می‌گوید: هر زنی عذاب پیش روی جمع ایستادن و سخن‌گفتن را می‌شناسد. قلبش می‌کوبد و گه‌گاه کلمات به کل فراموش می‌شوند، زمینه بحث و زبان می‌گریزند، و از همین است که سخن‌گفتن زن، حتی لب‌گشودنش در جمع، فتحی متهورانه و تمردی عظیم است؛ چرا که با فرض همین تمرد، سخنانش به تقریب همواره بر گوش‌های مردانه ناشنوایی می‌نشیند که تنها قادر به تمیز زبانی هستند که مردانه سخن بگویند (به نقل از ساینز ۱۹۷۶: ۸۸۰).

هنگامی که میا دخترش لندن را به دنیا آورد، سالمه از داماد خود خواست تا مراسم خوبی را برای رفاه حال مادر و دختر جدید ترتیب دهد:

«قالت (سالمه) لزوج ابنتها: اسمع یا ولدی یا عبدالله، هذه حرمتک تبگرت بینت، و البننت برکة تساعد أمها و تربی إخوتها، نرید للنفساء اربعین دجاجة حية و زجاجة عسل من عسل الجبل الأصلی، و زجاجة سمن بقر بلدی» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۳).

به اعتقاد سیکسو زن در فلسفه و ادبیات همواره در سوبیه انفعال قرار داده می‌شود (یزدانجو، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۵). بر اساس تفکر دوگانه مردسالار سیکسو، زنان با خانه‌داری تبلیغ می‌شوند و باید به‌عنوان یک زیردست باشند، زیرا زنان ضعیف، احساساتی، منفعل هستند و موقعیت زنان در جامعه، منزل یا اندرونی است. در حالی که مردان باید در انظار عمومی و مسلط باشند. زیرا مردان قوی، شجاع، باهوش و به عنوان کنترل‌کننده اجتماعی ساخته شده‌اند.

مادر میا نگرانی خود را از طریق مقایسه هنجارهای بین نسلی ابراز می‌دارد. سالمه از تولد میا به او خبر می‌دهد. او می‌گوید:

«... و أنا ممسكة بالوتد بكلتا يديّ و هي تصيح بي: «يا ويلك لو سمعت صرخة .. كل الحریم یلدن .. یا فضیحتک لو صحت .. یا فضیحتک یا بنت الشیخ ..»، و لم أقل كلمة واحدة غیر: «یا ربی»، و الیوم یلدن راقدات و صراخهن یسمعه الرجال من آخر المستشفى .. ذهب الحیاء .. إیه والله» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۱).

در آن جا من با هر دو دست میخ را محکم چسبیده بودم و او (قابله) بر من فریاد می‌زد: «وای به حالت اگر حتی یک فریاد کوچک از تو بشنوم .. همه خانم‌ها بچه می‌زایند، عیب و عار است اگر بخواهی جیغ بزنی .. عیب است دختر شیخ! عیب»، من حتی یک کلمه هم حرف نزد، به هر حال آنچه می‌توانستم بگویم این بود: «خدای من»، ولی امروز زنان، بچه‌هایشان را خوابیده به دنیا می‌آورند و صدای جیغ و فریادشان را مردان انتهای بیمارستان هم می‌شنوند.. دیگر حیا و عفت رفته .. آره والله).

نسل قدیم از علاقه جوانان به مدرنیته متنفر هستند. سالمه از روش مدرن زایمان توسط پزشکان انتقاد می‌کند. او زنان مدرن بی‌شرمی را که در بیمارستان‌ها زایمان می‌کنند، سرزنش می‌کند:

«ایه والله، لم تتكشف علیّ و لم یرنی مخلوق .. اذهبن أتنن إلی مستشفیات مسكد، تصبحن فرجة للهنديات و النصرانیات».

(ترجمه): «نه والله، من حتی توسط یک پزشک بررسی نشدم، هرگز هیچ قابله‌ای بدن من را ندیده است.. ولی شما به بیمارستان‌های مسقط می‌روید و زیر دست هندی‌ها و مسیحی‌ها بچه به دنیا می‌آورید».

میا لب به سخن می‌گشاید. تصمیم می‌گیرد برای زایمان در یک بیمارستان مدرن در توضیحات گسترده الحارثی در مورد سکوت شخصیت‌های زن در عمان قرار می‌گیرد. میا از شدت درد به عبدالله می‌گوید:

«إسمع، أنا لن ألد هنا علی أیدی الدایات أرید أن تأخذنی لمسكد، قاطعها: «قلت

لك ألف مرة اسمها مسقط» (الحارثي، ۲۰۱۰: ۱۱).

ترجمه: «گوش کن. من قصد ندارم بچه را در این مکان با آن ماماها به دنیا بیاورم. من می‌خواهم تو مرا به مسکاد ببری، عبدالله حرف او را قطع کرد و گفت: من هزار بار به شما گفته‌ام، نام شهر مسقط است، نه مسکاد».

تصمیم میا، خانواده را شوکه می‌کند؛ زیرا چنین روندی زایمان آن‌ها را در محیطی در میان مهاجران خارجی که در بیمارستان‌ها کار می‌کنند، قرار می‌دهد و وضعیت خصوصی و خانوادگی آنها را در معرض غریبه‌ها قرار می‌دهد. او در تلاش است تا خود را بخشی از طبقه شهری جامعه مدرن ثابت کند. بنابراین، خوانندگان می‌توانند درگیری‌های فرهنگی و آشفتگی میان نسل قدیمی متعصب و نسل جوان مدرن جامعه عمان را احساس کنند.

میا به جای هر نام عربی، اسم دخترش را لندن نامید، حتی اگر خانواده شوهر و اقوام زیاد دوست ندارند. عشق میا به نام دخترش، شاید به نوعی اعتراض به واقعیت یا به عنوان آرزوی دنیایی بهتر از آن باشد. گویی صرفاً نامگذاری دختر تازه متولد شده به نام خارجی، نوعی اقدام عصیانگر در برابر همه شرایط و سنن است که ظلم و ستم آن به نوعی رویای رهایی تبدیل شده است:

«استدرکت زوجة العم: حاشا لله ما قصدت .. كثير من الناس يسمون أبناءهم على اسم آبائهم و هم بخير و عافية .. بعيد الشر عنك يا سالمة .. سميتها مريم أو زينب أو صفية .. أي اسم غير لندن. أمسكت ميَا البنت و رفعتها في الهواء: ما له اسم لندن؟ .. حرمة في بلاد جعلان اسمها لندن ..» (همان: ۱۲).

واقعیت‌های زندگی عمان معاصر از طریق شخصیت لندن بیان می‌شود. هنگامی که لندن از دانشکده پزشکی در دانشگاه سلطان قابوس فارغ التحصیل شد، وی خواستار ماشین بی‌ام‌وی شد که لایق یک پزشک و دختر تاجر سلیمان باشد:

«قالت لندن: أريد سيارة بي إم دبليو تليق بي كطيبة و بنت التاجر سليمان»

(همان: ۲۸).

(ترجمه): «لندن گفت: ماشین بی‌ام‌دبلیو می‌خواهم که مناسب یک پزشک و دختر تاجر سلیمان باشد».

لندن، یک زن نسل سوم، برای ازدواج با مردی از طبقه پایین (پسر یک دهقان)، از محدودیت‌های اجتماعی سرپیچی می‌کند، اگرچه بعداً مجبور می‌شود از او طلاق بگیرد. «مادر بزرگش سالمه قسم خورده بود که اگر نوه‌اش واقعاً با پسر البیدار (دهقان) ازدواج کند، سرش را خواهد برید»:

«أقسمت إنها ستذبح حفيدتها إن تزوجت ابن البیدار» (همان: ۵۲). چطور ممکن است او با مردی از طبقه پایین ازدواج کند؟ حنان، دوست لندن، یک قربانی تجاوز به عنف است که خانواده‌اش از ترس رسوائی، از طرح پرونده او منصرف شده و آن را از دادگاه پنهان کردند:

«رفض أهلها أن يرفعوا قضية ضد الاغتصاب خوفاً من الفضيحة و هي استسلمت» (همان: ۵۵).

تحول جدید فرهنگی اجتماعی، تغییراتی را در تمام سطوح جامعه عمان ایجاد کرد و برای نسل قدیم، کنار آمدن با تغییرات جدید دشوار بود. نسل جوان با استناد به حدیث، به نتیجه‌گیری خود درباره عقاید و اعمال سنتی و تابوهای مرتبط با زایمان و قاعدگی می‌رسند. هنگامی که همسر موذن از اشتراک غذا با زنی که نجس از زایمان است، هشدار می‌دهد، اسما مطمئن است که حدیثی از پیامبر اکرم (ص) چنین اجازه‌ای داده است: «یک زن در تمام حالاتش می‌تواند با دیگران هم‌غذا شود». اما اسما این مخالفت‌ها را ابراز نمی‌کند، زیرا می‌داند که این امر موجب اتهام کفر از طرف نسل قدیم می‌شود:

«همست زوجة المؤذن: «لأن فيها نجاسة.. لایجوز أن تشارك الناس الأكل».

امتعضت أسماء، كانت متأكدة أن هناك حديثاً عن الرسول مفاده أن المرأة تخالط

الناس في الأكل و الشرب في كل حالاتها، و لكنها لم تستطع قول شيء بخص الدين بحضور زوجة المؤذن» (همان: ۲۵).

هلن سیکسو می گوید: «سکوت: سکوت نشانه هیستری است. هیستریک های بزرگ تکلم را از دست داده اند... زبانشان بریده و چه صحبت هایی که شنیده نمی شود زیرا این بدن است که صحبت می کند و انسان بدن را نمی شنود» (Showalter, ۱۹۸۵: ۱۶۱). خواهران میا هر کدام به شیوه ای منحصر به خود رنج می برند. دیگر یک راه برای ازدواج، یک وظیفه برای تحمل، یک سبک برای زندگی وجود ندارد. احترام به شوهر، پدر و قبیله زیر سوال می رود و اغلب رها می شود. زندگی این خواهران و سخن گفتن آنها به عنوان شورشی علیه آداب و رسوم جامعه مردسالار قدیم و به عنوان درسی در فرهنگ عمانی قرن ۲۱، نمونه خوب سیکسویی است تا این آداب و رسوم اجتماعی را به نفع زنان، وارونه سازی کند.

۴.۴. تغییر نگرش نسبت به آموزش: بی سوادی/تحصیل

آموزش نقش بسیار مهمی در ایجاد تغییرات مطلوب و مورد نیاز در هر فرهنگی دارد. این فعالیت از طریق برنامه های متنوع، از تداوم فرهنگ حمایت می کند. آموزش، فرهنگ، دانش، اخلاقیات، سنت ها، نمادها، هنجارها و ارزش ها را در محورهای مختلف قرار داده و دیدگاه فرد نسبت به جنبه دیگری از جامعه را شکل می دهد. در این رمان، از طریق تغییر نگرش شخصیت ها نسبت به آموزش، همین مورد را می توان مشاهده کرد. شیخ مسعود، پدر بزرگ میا رئیس قبیله آنها بود. پدرش اجازه نداد تا آرزوی تحصیل در مدرسه سعیدیه در مسقط را دنبال کند. زیرا معتقد بود که زندگی در مسقط برای شیخ آینده این قبیله سخت و خطرناک خواهد بود و در ادراک آنها، شورش در قبیله را به وجود می آورد:

«تذکرت أسماء حکایة أمها عن جدتها الشيخ مسعود الذی ورثت مکتبته. کان ولداً ذکياً شغوفاً بالعلم، حاول الالتحاق بالمدرسة السعیدية فی مسقط و هو فتی، ثم رأى

أبوه أن الحياة في مسقط خطيرة على سليل قبيلة مثله» (الحارثي، ۲۰۱۰: ۱۴۶).

فضای سیاسی و اجتماعی عمان با روی کار آمدن حاکم جدیدی به نام سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ تغییر کرد. آموزش مدرن قبل از سال ۱۹۴۰ برای عمانی‌ها بیگانه بود. تنها سه مدرسه ابتدایی وجود داشت که به ۹۰۰ پسر آموزش می‌دادند که عمدتاً بر تلاوت قرآن و یادگیری ریاضیات پایه تمرکز داشتند. آموزش مدرن قبل از دهه ۱۹۴۰ برای عمانی‌ها بیگانه بود، مردم توسط شیوخ و امامان جماعت در مساجد تعلیم می‌دیدند و یا در مکتب‌خانه‌هایی که در آن زمان در نزوی و رستاق وجود داشت، تحصیل می‌کردند:

«تعلیم الولد علی أیدی المشایخ و أئمة المساجد، متنقلاً بین المراكز العلمية آنذاك فی نزوی و الرستاق» (همان).

حکومت در دهه چهل از آموزش و تعلیم‌دیدن عمانی‌ها می‌ترسید. یکی از مسئولان به هم‌پیمان انگلیسی خود گفته بود: عمانی‌ها را تعلیم می‌دهید؟ همان‌طور که هندی‌ها را آموزش دادید و علیه شما شورش کردند و همین روزها بر شما تسلط پیدا می‌کنند؟»:

«قال أحد المسؤولين الكبار لحليفه الانجليزي: هل تعلم العمانيين كما علمتم الهنود فتاروا عليكم، و عما قريب سيطردونكم؟» (همان: ۱۴۷).

سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ با افزایش حضور زنان در مدارس، سیاست آموزش همگانی را برای زنان و مردان معرفی کرد. این دگرگونی قابل توجه به ترتیب در شخصیت اسما و لندن، خواهر و دختر میا، مشهود است. اسما دختری است که از همان دوران کودکی به کتاب علاقه دارد. این را می‌توان در سطرهای «آه، کتاب‌ها! فکر لذت بسیار زیاد کتاب، سرعت اسما را تند کرد. لحظه خوبی بود که خود را در شادی‌های آنان گم کند.» (۲۴). اسماء نیز پس از ازدواج به تحصیل ادامه داد و در گواهینامه معلمی ممتاز شد. «او مدار آسمانی خود را شکل داد» (۱۹۶) و «او صورت

فلکی خودش بود، مستقل و کامل، کره‌ای برای خودش» (۱۹۶).

رمان بر روی زنان جدید تمرکز دارد تا سیستم جدیدی از نقش‌های زنان در رابطه با مادری، خواهری، تحصیلات، شغل و مذهب را در جنبه مثبت تفکر دوگانه مردسالارانه به تصویر بکشد. الحارثی بر تعامل متقابل ارزش‌های مردسالارانه و فمینیسم از طریق بازنمایی شخصیت‌های مرد و زن تمرکز دارد. محدودیت‌های زیادی در زمینه آموزش در نسل اول وجود داشت. آنها برای تحصیل در مدرسه مجاز نبودند. در نسل دوم، محدودیت‌ها برداشته شد اما فقط برای طبقه بالا اعمال شد. همان‌طور که در دوران کودکی اسما، دختران بالای ده سال مجاز به حضور در مدارس نبودند، ولی بعدها اجازه داده شد.

«لم يُسمح للبنات الأكبر من عشر سنوات بالدخول إلا في فصول محو الأمية التي افتتحت لاحقاً» (همان: ۳۴).

اسماء دختر دوم سالمه و عزان، بر خلاف میا و خوله فردی است با حیا، تحصیل کرده، با فرهنگ، ادب دوست و اهل مطالعه. با پدرش به مشاعره می‌پردازد: «في مساجلاتهما الشعرية تردد أسماء أحياناً أو يردد أبوها أبياتا غزليّة، وتقرأ له دائماً في ليالي الشتاء خاصة من ديوان المتنبي وبيتسمان معا لمقدمات النسب في قصائده» (همان: ۱۴۳).

آموزش انگلیسی نیز در برنامه درسی معرفی شد. یک نسل بعد، آزادی بیشتری به زنان و مردان داده می‌شود. لندن، دختر عبدالله از دانشکده پزشکی دانشگاه سلطان قابوس فارغ‌التحصیل شد و آرزو دارد که برای دریافت مدرک بالاتر در پزشکی کودکان به کانادا برود. انگلیسی برای انجام یک تجارت سودآور به بخشی اجتناب‌ناپذیر از جامعه عمان تبدیل می‌شود. کشور عربی، جایی که رستوران‌ها، بیمارستان‌ها و هتل‌ها اعلام کردند فقط به انگلیسی صحبت می‌شود. عبدالله نیز به دلیل ناآگاهی نسبت به انگلیسی با خجالت زیادی روبرو شد:

«كنت قد تعبت من الإحراج في حجز الغرف في الفنادق، و في دعوات العشاء في المطاعم داخل بلادي العربية التي لا تتحدث مطاعمها و مستشفياتها و فنادقها غير الانجليزية» (همان: ۱۳۷). با گذشت زمان، میا یادگیری انگلیسی را شروع کرد و اسما تحصیلات خود را در مسقط ادامه داد.

۴.۵. تغییر در نقش‌های جنسیتی: اجبار / اختیار

از آغاز تاریخ ثبت شده در همه جوامع، زنان به نقش‌های کاملاً متفاوتی با مردان مقید شده بودند (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۱۲۲). نقش زنان هم در جوامع سنتی و هم در جوامع صنعتی اولیه عمدتاً در به دنیا آوردن و تربیت فرزندان محدود شده بود؛ دو کارکردی که در شرایط مرگ و میر بالای نوزادان و امید کم به زندگی، برای بقایای جامعه حیاتی بود. زمانی که یک زن، چهار یا پنج فرزند که برای جایگزین شدن جمعیت لازم بود، به دنیا می‌آورد و پرورش می‌داد، احتمالاً نزدیک پایان دوره زندگی‌اش بود. هنجارهای جنسی به طور جدی متناسب با تشویق ازدیاد نسل اما صرفاً در خانواده ناهمجنس‌گرای دو والدینی بود. امروزه جامعه پست‌مدرن با مرگ و میر بسیار کمتر نوزادان و دوره زندگی بسیار طولانی‌تر، به سوی هنجارهای جنسی حرکت می‌کند که آزادی گسترده‌تری درباره ارضای جنسی فردی و ابراز وجود می‌دهد (همان: ۱۱۰).

شخصیت‌های زن در این اثر با اشکال مختلفی از مشکلات مواجه هستند و نمونه‌ای از واکنش‌های گوناگون به مفهوم زنانگی ایده‌آل جامعه در دوران دگرگونی سریع اجتماعی-اقتصادی در عمان هستند. این واقعیت که زنان کنیز، ارزان‌ترین کالا هستند، در سخنان عبدالله درباره ظریفه مشهود است: «پدرم می‌گفت من او را بیست سکه خریدم. در بدترین شرایط بحران اقتصادی، زمانی که یک کیسه بزرگ برنج وارداتی از کلکته یا مدرس یک کیسه صد سکه بود و ظریفه بیست قیمت داشت.

زندگی سه خواهر نشانگر تحول کشور در طول زمان است. این‌رمان وضعیت زنان را قبل و بعد از سال ۱۹۷۰ به شدت در تضاد قرار می‌دهد. هم‌زمان با شروع رمان، میا

به عنوان شخصی مطیع و مدعی به تصویر کشیده شد، که تنهایی دخترانه خود را دوست داشت و خواسته‌هایش را سرکوب کرد. او پسری به نام علی بن خلف را دوست داشت، همان کسی که میا آرزو داشت و از خدا می‌خواست فقط یک‌بار دیگر او را ببیند. اما هرگز در مقابل کسی بر زبان نیاورد: «أحلف لك يا ربی انی لا أريد غير رؤیته مرة أخرى» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۹). او بعدها به اجبار پدر و مادرش با عبدالله، پسر تاجر سلیمان - که او را دوست نداشت - ازدواج کرد.

ساله ازدواجی کاملاً سنتی و با زور و اجبار خانواده دارد. او در ۱۳ سالگی به اجبار عمویش با عزان که چند سال از او بزرگتر بود، ازدواج می‌کند. «كانت في الثالثة عشرة ...، إذ سرعان ما أبلغ عمها والدتها أنه سیزوج سالمة لقربیه عزان، وكان عزان شاباً غزاً يكبرها بیضع سنین، ولم تكن أمها راغبة في تزويجها له» (الحارثی، ۲۰۱۰، ۱۵۷ و ۱۵۸)

شخصیت زن دیگری که نمایانگر تغییر شکل عمان است، خوله، کوچکترین خواهر است. او با اطلاع از دوست دختر کانادایی ناصر، طلاق خود را عملی کرد و یک سالن زیبایی در یکی از پیشرفته‌ترین مناطق مسقط افتتاح کرد: «و بعد طلاق خوله و افتتاحها صالون تجميل في أرقی الأحياء في مسقط، حاولت میا حیاة رخصة القيادة مرة أخرى» (همان: ۳۱).

اما لندن، دختر میا در یک محیط آزاد پرورش یافت و درک او نیز بر این اساس شکل می‌گیرد. اینقدر آزاد و رهاست که با ماشینش به همراه دوستانش به دور دور کردن در خیابانهای مسقط می‌پردازد. «وانخرطت مع صديقاتها في جولات لا تنتهي بسيارتها للمراكز التجارية» (همان: ۲۹)

اما لندن با مشکلات زیادی از طرف شریک زندگی‌اش روبرو شد. او به دوستش حنان می‌گوید: «می‌توانی تصور کنی، او هر بار که همدیگر را ملاقات می‌کنیم، تلفن من را جستجو می‌کند، او تمام شماره‌های روی آن را بررسی می‌کند تا مطمئن شود

شماره جدیدی وجود ندارد که او آن را نداشته باشد. نمی دانم.» (۲۳۷). اما لندن شجاعت نشان داد و وقتی فهمید که او مرد رویاهایش نیست، از او طلاق گرفت. و به عنوان یک پزشک موفق آزاد با یک زندگی اجتماعی بسیار خوب ادامه داد.

۴.۶. برده‌داری / آزادی

برده‌داری یکی از موضوعات اصلی رمان، پس از روابط پرتنش است. سیکسو بحث چالش برانگیزی را در «او/یک زن» مطرح می‌کند، مبتنی بر این که زن خود میل به پناه‌جستن دارد. سیکسو معتقد است که زن از آزادی خود چشم می‌پوشد تا در سایه ارتباط با یک مرد پناه بجوید. سیکسو معتقد است: «آن مادر پس مانده اهریمنی همواره حاضر است تا تو را از دیدن... از زندگی... حفظ کند» (به نقل از سلرز، ۱۹۹۴: ۶۴).

الحارثی تاریخ کشور خود را به نمایش گذاشت و مراحل تکامل فرهنگ خودش را در رمان سیدات القمر به تصویر کشید. هنگامی که عمان در سال ۱۸۹۱ به تحت‌الحمایه بریتانیا درآمد، تجارت برده بسیار عادی شد. مردم انگلیس بردگان را تقریباً به تمام مستعمرات خود از کشورهای آفریقایی و آسیایی صادر کردند. برده‌ها نه به‌عنوان یک انسان، بلکه به‌عنوان کالا یا حیوانات مورد استفاده قرار می‌گرفتند. آنها تحت مالکیت ارباب خود بودند و موظف به اطاعت از آنها بودند. روایت ظریفه، شرایط عمان را قبل از ۱۹۷۰ روشن می‌کند. الحارثی از طریق او رفتار بی‌رحمانه، بی‌عدالتی، تبعیض و بهره‌کشی از بردگان، به ویژه زنان را نشان می‌دهد که به آرامی، بخشی از سنت عمان شد. بچه‌هایی که در خانواده برده متولد می‌شوند، مجبور بودند زنجیره برده‌داری را ادامه دهند. حتی، با لغو برده‌داری در قانون اساسی عمان در سال ۱۹۷۰، از این کشور رخت بر نیست. پدر عبدالله به‌عنوان پدر بی‌رحم و همچنین ارباب به تصویر کشیده شد. حتی پس از لغو برده‌داری، پدر عبدالله قدرت خود را بر پسر ظریفه نشان داد: سنجر برده من است، او به دولت تعلق ندارد. دولت نمی‌تواند برده‌های مرا

آزاد کند. من ظریفه را برای بیست قرش نقره خریدم:

«زمجر كأنما سمعنی أخيراً: «ما لها الحكومة؟ سنجر عبدي أنا و ليس عبدها حتى تحزّره. أنا اشتريت أمه ظریفه بعشرين قرشاً فظيماً، و أطعمتها في الوقت الذي كان فيه شوال الأرز بمائة قرش فضی .. نعم مائة قرش» (همان: ۱۷ و ۱۸).

برده‌ها را به دستور پدر عبدالله، مانند حیوانات با طناب می‌بستند: «اربط العبد سنجر حتى لا يعود يسرق خيش البصل مرة أخرى» (همان: ۱۷). (ترجمه) «سنجر را ببندید، ببندید تا دیگر کیسه پیاز را نددد».

طرد و حذف تخیل زنانه یقیناً زن را در موقعیتی قرار می‌دهد که خود را فقط به گونه‌ای تکه تکه، در حاشیه‌های نه چندان ساختارمند ایدئولوژی غالب به منزله ضایعات یا اضافات آینه‌ای تجربه کند که سوژه مردانه برای منعکس و مضاعف کردن خود تعبیر کرده است. وانگهی نقش زنانگی به وسیله این نظریه آینه‌ساز مردانه مقرر می‌شود و این نقش فقط سازگاری بسیار اندکی با میل زن دارد (کهنون، ۱۳۸۱: ۴۸۱).

برده‌ها به استثنای ظریفه اجازه خوردن غذا از همان طبق ارباب را نداشتند. زنان برده مجبور به روابط جنسی با ارباب خود می‌شدند و در صورت سرپیچی از آن‌ها مجازات می‌شدند. آن‌ها حتی این اجازه را نداشتند که با مرد دلخواه خود ازدواج کنند: «حلوۃ یا ظروف .. ناعمة یا ظروف .. لکن کبرت .. بطرت، فزوجتها حبيب و ولدت هذا السارق ..» (همان: ۱۸).

ترجمه: «ظریفه شیرین.. ظریفه لطیف .. اما مغرور شد و کفران نعمت کرد. من هم به حبيب شوهرش دادم و این (سنجر) دزد به دنیا آمد ...».

اما برعکس، زنان بادیه‌نشین مانند نجیه از این حق انتخاب برخوردارند که به راحتی معشوق خود را انتخاب می‌کنند و با وجود این که عزان متاهل و دارای سه دختر است، با او رابطه برقرار می‌کنند:

«نظرت المرأة مباشرة في عينيه، أربكه جمالها المصمم و بريق عينيها الواسعتين، أربكته رائحتها الفاغمة و قربها المبرح منه، لكن كلامها أفقده السيطرة: «أنا نجية و ألقب بالقمر و أريدك أنت» (همان: ۳۸).

ترجمه: «زن به چشمان او (عزان) زل زد و زیبایی دل انگیز و برق چشم‌های درشت و رائحه عطرا آگین و نزدیکی بیش از حدش، او را مجذوب کرد، اما سخنش عزان را نابود کرد: من نجیه ملقب به قمر هستم و تو را می‌خواهم».

پس از مرگ تاجر سلیمان در سال ۱۹۹۲، که متعلق به نسل اول است، وضعیت بردگان به تدریج بهبود یافت. مرز بین ارباب و برده تقریباً از بین رفت و به بخشی قابل قبول در جامعه عمانی تبدیل شد. سنجر ازدواج کرد. او به مادرش ظریفه می‌گوید: دیگر هیچ ربطی به تاجر سلیمان ندارد. ما طبق قانون آزاد هستیم. چشمانت را باز کن. دنیا عوض شده و لی تو هنوز هم می‌گویی سرورم اربابم:

«تکلم من بین اسنانه: اسمعی یا ظریفه، التاجر سلیمان ربّانی و علمنی و زوّجنی لمصلحته هو، من أجل أني أخدمه و تخدمه امرأتی و أولادی، لكن لا يا ظریفه، التاجر سلیمان ما له دخل بی، نحن أحرار بموجب القانون، أحرار يا ظریفه، افتحی عیونک، الدنيا تغیرت و أنت تردّدين حبابی و سیّدي ...» (همان: ۹۴).

هدف الحارثی این است که به شخصیت‌های زن در تصمیم‌گیری در مورد آینده خود کمک کند، تا آنها بتوانند برای خودشان تصمیم بگیرند. آنها باید خود را بیدار کنند و سلطه بی‌پایان مردانه را متوقف کنند. او با نوشتار سیکسویی به مخاطبانش می‌گوید که آرام و صبور باشند، آنها باید امیدی برای آزادی و حقوق برابر برای زنان ایجاد کنند.

۵. نتیجه

رمان «سيدات القمر» قصه زنان در فرهنگ مردسالار جامعه عمانی را روایت می‌کند که زنان هیچ اختیاری از خود ندارند. قصه سه نسل از افراد گرفتار در بین دو جهان را با تقابل‌های دوگانه به تصویر می‌کشد؛ یکی در حال محو فقر، جهل، بردگی و خرافات و یکی از ظهور رفاه، آموزش، آزادی و آزاد اندیشی.

الحارثی به خوبی از تکنیک‌های پست مدرن برای کشف تقابل‌های دوگانه در روابط انسانی استفاده می‌کند. مردسالاری در داستان با ابزارهای مختلفی به تصویر کشیده می‌شود. او دوگانه ارباب / برده، انسان / جن، طبیعی / فوق طبیعی، عاشق / معشوق، حال / گذشته و واقعیت / کابوس را تجزیه می‌کند. او این تقابلها را برای نشان دادن زنانگی و مردانگی در جایی که ویژگی‌های زنانه منفی و ویژگی‌های مردانه مثبت هستند، اعمال می‌کند.

دومین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که این رمان، یک رمان فمینیستی است. دلیل این امر این است که تمرکز در آن بر حضور مظلومانه زنان و ظلمی است که آنها از طریق پی در پی متحمل می‌شوند. ظلمی که از مادر بزرگ شروع می‌شود و در انتهای رمان به نوه ختم می‌شود.

متن طوری نوشته شده است که خوانندگان چه زن و چه مرد با او همدردی می‌کنند و نشان می‌دهد که ساختارشکنی مردسالاری زمانی اتفاق می‌افتد که از سوی زنان، پذیرش و تمایل به کثرت وجود داشته باشد. الحارثی این موضوع را روشن کرده که هدف اصلی او، ساختارشکنی ایده‌ای است که مردان درباره زنان بیان می‌کنند. محدودیت تفکر دوگانه محور، زنانگی را تحت تسلط تفکر مردسالار قرار داده و نقش و جایگاه اجتماعی زن را تقلیل می‌دهد. با بررسی دقیق زوایای شخصیت‌های زن در داستان دیدیم که الحارثی در پی وارونه‌سازی تقابل‌های دوگانه و احتمالاً معیارهای جامعه مردسالار است. با بازسازی و وارونه‌سازی این تقابل‌ها است که زن در این رمان

به فردیتی نوین می‌رسد و خود را از حصار تفکر مردسالار می‌رهاند. الحارثی با وارونه‌سازی تقابل‌های جنسیتی، گویی می‌خواهد تمام زنان جامعه‌اش برخلاف وضعیت موجود در رمان، دارای اختیار، آگاه و قوی و در پی گرفتن حق باشند.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۸). ساختار و تاویل متن؛ چاپ دهم، تهران: مرکز.
- بابایی، محمداقبر (۱۳۸۴). استراتژی فرهنگی، تهران: انتشارات سپاه پاسداران.
- بارت، رولان. (۱۳۷۰). عناصر زبان‌شناسی؛ ترجمه: مجید محمدی، تهران: الهدی.
- برسler، چالز. (۱۳۸۶). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی؛ ترجمه: مصطفی عابدینی‌فرد، تهران: نیلوفر.
- بسیلی، کرس. (۱۳۸۹). در آمدی بر نظریه فمینیستی چیستی فمینیسم، محمد رضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بن مرهون بن خسیف الداودی، زاهر و بنت علی بن سعید الغافریة، خدیجة (۲۰۱۹). «بنیة الزمن في رواية سيدات القمر لجوخة الحارثية»، مجلة العلوم الانسانية، شماره ۲۰، صص ۱۵۶-۱۳۹.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹). رویکرد مطالعات فرهنگی به ادبیات عامه‌پسند، نشریه برگ فرهنگ، شماره ۲۲، صص ۶۰-۷۱.
- پورعابد، محمدجواد و جمالی، فاطمه و بلاوی، رسول و بحری، خداداد (۱۴۰۰). «واکاوی مفاهیم تربیتی فمینیسم در رمان سيدات القمر (دختران ماه) اثر جوخه حارثی»، پژوهش‌نامه زنان، الزمن في رواية سيدات القمر لجوخة الحارثية»، مجلة العلوم الانسانية، شماره ۲۰، صص ۱۵۶-۱۳۹. doi: 10.30465/ws.2021.30573.2982.
- جهانتاب، طاهره و حیدریان شهیری، احمدرضا و صدیقی، بهار و سیدی، سیدحسین. (۱۳۹۹). «خوانش نمود زمان در رمان «سيدات القمر» جوخه الحارثی»، پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، دوره ۱۰، شماره ۲۱، صص ۹۹-۱۲۴.
- الحارثی، جوخة (۲۰۱۰). سيدات القمر، بيروت: دارالآداب للنشر و التوزيع.
- حیاتی، زهرا. (۱۳۸۸). «بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا»؛

- نقد ادبی، سال دوم، شماره ۶، صص: ۷-۲۴.
- رامین‌نیا، مریم. (۱۳۹۳). «تقابل‌های دوگانه و کارکرد آن‌ها در متن با تاکید بر تقابل نور و ظلمت در آثار فارسی شیخ اشراق»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی؛ شماره ۳۵، صص: ۱-۲۴.
- زرافا، میشل (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی ادبیات داستانی، ترجمه نسرين پرويني، تهران، نشر سخن.
- زروق، محمد (۲۰۱۹). سرد الهوية، خطاب الهوية في السرد النسائي، مجله الآداب و العلوم الانسانية، جامعة سلطان قابوس، صص ۸۰-۷۱.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربردى؛ تهران: قصه.
- سيف الاسلام بوفالقة، محمد (۲۰۱۹). «قراءة سيميائية في رواية سيدات القمر للأديبة العمانية جوخة الحارثي»، مجلة بحوث سيميائية، المجلد ۶، العدد ۱۴، صص ۱۰۱-۸۰.
- سيكسو، هلن (۱۳۸۲). خنده مدوسا، ترجمه محمدرضا فرزاد، فصل زنان، تهران: توسعه.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۱). نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه-معناشناختی، در کتاب نقد (مجموعه مقالات دومین همایش نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات)، تهران: خانه کتاب ایران.
- صیادانی، علی و غیبی، عبدالاحد و مصطفی نژاد، علی (۱۳۹۹). «خودشرفی انگاری و اگزوتیسم در رمان سيدات القمر جوخه الحارثی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۱۵۳-۱۷۴.
- کلیگز، موری (۱۳۸۸)، درسنامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور، الهه دهنوی و سعید سبزیان، تهران: نشر اختران.
- کهون، لگسی لارنس (۱۳۸۱). متن‌های برگزیده از مدرنسیم و پست مدرنسیم، عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- گی، روشه (۱۳۷۶). تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نشرنی، چاپ هفتم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم چاپ پنجم، تهران: شیرازه.
- Cixous, Hélène. (1998). "Sorties". In Julie Rivkin and Michael Ryan. (eds), *Literary Theory: An Anthology*. Oxford, Malden: Blackwell publishing.
- Cixous, H. (1996). Sorties. In B. Wing (Trans.), *The Newly*

Born Woman (pp. 63-129). United States of America: University of Minnesota Press.

- Cixous, Helene. "The Laugh of Medusa." *Signs* 1.4 (Summer 1976) : 875_893.
- Showalter, Elaine. *New Feminist Criticism: Essays on Women. Literature and Theory*. New York: Pantheon, 1985.
- Sellers, Susan, ed. *The Helene Cixous Reader*. London: Routledge, 1994.

Sources

- Ahmadi, Babak. (2009). *Text structure and interpretation; Tenth edition*, Tehran: Center. [In Persian]
- Babaei, Mohammad Baqer (2005). *Cultural Strategy*, Tehran: Revolutionary Guards Publications. [In Persian]
- Bart, Roland. (1991). *Linguistic elements; Translation: Majid Mohammadi*, Tehran: Al-Huda. [In Persian]
- Bresler, Charles. (2007). *Introduction to theories and methods of literary criticism; Translation: Mostafa Abedinifard*, Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Basili, Cress. (2010). *An Introduction to the Feminist Theory of What is Feminism*, Mohammad Reza Zomordi, Tehran: Enlightenment and Women's Studies. [In Persian]
- Ibn Marhun Ibn Khasif Al-Dawoodi, Zahir and Bint Ali Ibn Saeed Al-Ghafariya, Khadija (2019). "The construction of time in the narration of Sayyid-al-Qamar for the relic of Harithiya", *Journal of Humanities*, No. 20, pp. 156-139. [In Arabic]
- Payende, Hossein (2010). *Approach of Cultural Studies to Popular Literature*, BargFarhang Magazine, No. 22, pp. 60-71. [In Persian]
- Pourabed, Mohammad Javad and Jamali, Fatemeh and Balavi, Rasoul and Bahri, Khodadad (2021). "An Analysis of the Educational Concepts of Feminism in the Novel of Sayyid al-Qamar (Girls of the Moon) by Harithi Squad", *Women's Research Journal*, (), -. doi: 10.30465 / ws.2021.30573.2982. [In Persian]

- Jahantab, Tahereh and HeidarianShahri, Ahmad Reza and Siddiqui, Bahar and Sidi, Seyed Hossein. (2020). "Reading the time in the novel" Sayyid al-Qamar "by Al-Harthi Squad", Journal of Critique of Arabic Literature, Volume 10, Number 21, pp. 99-124. [In Persian]
- Al-Harthi, Jokha (2010). Sayyidat al-Qamar, Beirut: Dar al-Adab for publishing and distribution. [In Arabic]
- Hayati, Zahra. (2009). «ParsiNeshaneh Shanakhti elements opposite dartswerpordazi the poetry of Maulana»; Literary Criticism, Sal Dom, Shamara 6, pp. 7-24. [In Persian]
- Raminnia, Maryam. (2014). "Hay-Dogana and Karkard-An-Ha-Matan Ba-Takdeed-Bur-Taqabi'-Lu-and-Azm-Dar-Athar Farsi, Sheikh Ishraq" in Persian literature; Shamara 35, pp. 1-24. [In Persian]
- Zarafa, Michel (2007). ShamnasiDastani Literature University, translated by NasreenParvini, Tehran, Eskhan Publishing. [In Persian]
- Zarrouk, Mohamed (2019). Narrating Identity, Identity Discourse in Women's Narrative, Journal of Arts and Humanities, Sultan Qaboos University, pp. 80-71. [In Arabic]
- Sojudi, Farzan. (2003). Nashaneh-ShnasiKarbardi; Tehran: a story. [In Persian]
- Seif-al-Islam Boufalaka, Muhammad (2019). "A semiotic reading in the Novel of Women of the Moon by the Omani writer Jokha Al-Harthy", Journal of Semiotic Research, Volume 6, Issue 14, pp. 101-80. [In Arabic]
- Cixous, Helen (2003). KhandaMadusa, translated by Mohammad Reza Farzad, Zanan chapter, Tehran: Expanded. [In Persian]
- Shairi, Hamidreza. (2012). ErzchiGaftman's Literary System: RoykardNeshane - Ma'anashnakhti, Published KitabNaqd (collection of articles by DominHamaish, Literary Criticism, by RoykardNeshaneh-Shinasi Literature), Tehran: Iran's Book Khanate. [In Persian]

- Sayadani, Ali and Ghaibi, Abdulahad and Mustafa Nejad, Ali (2020). "KhodSharqi Angari and Exoticism der Rumman Women of the Moon Gokha Al-Harithi", Criticism of Arabic Literature, Session 10, Shamara 20, pp. 153-174). [In Persian]

- Cleggs, Morey (2009), a literary theory study, translated by Jalal Sakhnour, ElahaDehnavi and Saeed Sabzian, Tehran: Akhran Publishing. [In Persian]

- Gee, Raouche (1997). Social Changes, Translated by: Mansour Touki, Tehran: Posted by Chap Haftam. [In Persian]

- Cixous, Hélèn. (1998). "Sorties". In Julie Rivkin and Michael Ryan. (eds), Literary Theory: An Anthology. Oxford, Malden: Blackwell publishing.

Abstract**Reading the novel "Sayyidat al-Qamar" based on the theory of Binary Oppositions of Helen Cixous**

Parviz Ahmadzadeh houch*

Ali Sayadani **

Ali Mostafanazhad***

In recent years, the contemporary theory has examined the concept of double thinking, which is rooted in the theories of Saussure and Derrida's deconstruction. Helen Cixous, a French feminist writer, based on Lacan and Derrida, believes in the inversion of these oppositions in her theory of double oppositions. By communicating between women and writing, he seeks to subvert the patriarchal order. Jokha Al-Harithi's novel Sayyadat-ul-Qamar connects the rapid social changes and their consequences through an Omani family with the past and the real history of Oman. This novel depicts the story of three middle-class sisters in the small village of Al-Awafi in Oman in a patriarchal culture. The current research with a descriptive and analytical method aims to explain the changes in the cultural structure according to the approach of Helen Cixous in the theory of binary oppositions by combining tradition with modernity, changing gender role patterns, breaking taboos, social structure, attitudes towards education and romantic relationships. And by reading Sayyidat al-Qamar's novel, examine the way of drawing female characters and the challenge of patriarchal double thinking in Omani society. The findings of the research show that al-Harathi has tried to clear the gender roles in our minds and cross the gender boundaries in Sayyidat al-Qamar, and by inverting the Binary oppositions and creating a positive character, he has given a suitable image of today's woman.

Keywords: Binary Oppositions, Sayyidat Al-Qamar, Helen Cixous, Feminism.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, (Corresponding Author) ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir

** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University a.sayadani@azaruniv.ac.ir

*** PhD student of Arab Language and Literature, Azarbijan Shahid Madani university ali.mn23@yahoo.com